

الگوی توسعه فرهنگی بر پایه روزنامه‌نگاری گفت‌وگو

• هادی خانیکی^۱
• علیرضا نیک‌خواه لیبانه^۲

چکیده:

پژوهش حاضر به منظور بررسی چیرستی روزنامه‌نگاری گفت‌وگو به عنوان گونه‌ای مهم و در عین حال مغفول‌مانده در کشور انجام گرفته است. مبانی نظری این تحقیق بر پایه بسط مفهوم «حوزه توسعه مجاور» (Zone of Proximal Development (ZPD)) و یگوتسکی و تلفیق آن با منطق گفت‌وگویی باختین، نظریه‌های کنش ارتباطی و حوزه عمومی هابرماس، جامعه شبکه‌ای کاستلز و ارتباطات مشارکتی سرواس تنظیم شده است.

بر اساس بنیان‌های نظری مذکور، این تحقیق «الگوی توسعه فرهنگی بر پایه روزنامه‌نگاری گفت‌وگو» را طراحی کرده که در آن حوزه توسعه مجاور رسانه‌ای، زمانی که بر گفت‌وگوی باختینی - هابرماسی مبتنی است، از طریق مکانیزم روزنامه‌نگاری گفت‌وگو، زمینه تقویت و تداوم ارتباطات دوسویه، تعاملی و مشارکتی را فراهم می‌کند که این نوع ارتباط دستیابی به توسعه فرهنگی را هموار می‌سازد. در این الگو روزنامه‌نگاری گفت‌وگو به آن نوع روزنامه‌نگاری اطلاق می‌شود که به اعتبار آن طرفین ارتباط به گفت‌وگوی همگانی، عقلانی، انتقادی، چندآوا و بی‌پایان در خصوص نظرات یکدیگر پرداخته و به فهم مشترکی دست می‌یابند.

واژگان کلیدی:

ارتباطات مشارکتی، جامعه شبکه‌ای، حوزه توسعه مجاور، حوزه توسعه مجاور رسانه‌ای، حوزه عمومی، روزنامه‌نگاری گفت‌وگو، منطق گفت‌وگویی

۱. عضو هیئت علمی گروه ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی hadi.khaniki@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی alirezanikkhah@gmail.com

الف) طرح مسئله

ورود به «عصر اطلاعات» و گشوده شدن عرصه ارتباطات در سطوح مختلف جوامع، مقوله ارتباطات تعاملی، دوسویه و چندسویه را برجسته ساخته و به آن اعتبار به مفهوم «گفت‌وگو» اهمیت مجددی داده است.

توجه به مسئله گفت‌وگو به عنوان راه حلی اساسی در حل تعارض‌ها و مشکلات جهانی، حوزه ارتباطات را به طور عام و روزنامه‌نگاری را به طور خاص نیز بی‌نصیب نگذاشته است. نقش دوگانه رسانه‌ها در تعمیق یا حل اختلافات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و توانش ارتباطی آنها برای ارتقای گفت‌وگو و تفاهم در این فرایند، چشم‌اندازهای نوینی در حوزه ارتباطات توسعه گشوده است.

به طور مشخص از اواخر دهه نخست قرن بیست‌ویکم، در ادامه گسترش انواع نوینی از روزنامه‌نگاری نظیر روزنامه‌نگاری شهروندی، روزنامه‌نگاری کنشگر و روزنامه‌نگاری صلح، توجه به گونه جدیدی از ژورنالیسم و فعالیت‌های رسانه‌ای معطوف شده که مبنایش را گفت‌وگو قرار می‌دهد و بر نقش رسانه‌ها در گسترش و تقویت گفت‌وگو در جامعه تمرکز دارد. این اتفاق با پیشنهاد سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۹ مبنی بر تمرکز بر «رسانه، گفت‌وگو و درک متقابل»^۱ در سالروز جهانی آزادی مطبوعات، رسمیت پیدا کرد و به تبع آن یونسکو عنوان روز جهانی آزادی مطبوعات آن سال را «ظرفیت رسانه در ترویج گفت‌وگو، فهم متقابل و حل اختلاف»^۲ گذاشت و به عنوان تنها آژانس سازمان ملل که ملزم به دفاع از آزادی بیان و مطبوعات است، «گفت‌وگو از طریق رسانه‌ها»^۳ را در کانون وظایف خویش قرار داد (The United Nations, 2009).

این نامگذاری، مسئله گفت‌وگو در رسانه‌ها را - به عنوان یکی از ابزارهای توسعه - به یکی از کانون‌های توجهات جهانی تبدیل کرده و انتشار مقالات و برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای متعددی را به خصوص از جانب یونسکو، در نقاط مختلف دنیا از جمله کینگستون جامائیکا (۲۰۰۹)، کيجالی رواندا (۲۰۰۹)، دوحه قطر (۲۰۰۹)، پکن (۲۰۰۹)، نیویورک (۲۰۰۹)، کوئیتو اکوادور (۲۰۰۹) و سویل اسپانیا (۲۰۱۰) به دنبال داشته است (The global network for free expression, 2009). همچنین در سال ۲۰۱۱، کرسی «رسانه، گفت‌وگو و فهم متقابل» یونسکو^۴ در مدرسه ژورنالیسم و روابط عمومی^۵ در اسکوپیه پایه‌گذاری شد تا بیش از پیش در جهت تبیین مبانی رسانه گفت‌وگویی و ارتقای نظری و عملی گفت‌وگو در جوامع کوشش شود (UNESCO, 2011). این گونه جدید و مهم در مطالعات رسانه و ژورنالیسم که در سطح جهانی مورد توجه قرار گرفته

1. Media, Dialogue, and Mutual Understanding

2. The potential of media in fostering dialogue, mutual understanding and reconciliation

3. dialogue through media

4. UNESCO Chair in Media, Dialogue and Mutual Understanding

5. The School of Journalism and Public Relations

و گفت‌وگو را مبنای فعالیت‌های رسانه‌ای قرار می‌دهد، تحت عنوان کلی روزنامه‌نگاری (ژورنالیسم) گفت‌وگو قابل شناسایی است. از اینجاست که مسئله این تحقیق بر پایه چستی روزنامه‌نگاری گفت‌وگو و چگونگی اجرای آن شکل می‌گیرد و هدف از آن ارائه الگویی در جهت توسعه فرهنگی از طریق روزنامه‌نگاری گفت‌وگو است!

ب) مبانی نظری و مفهومی

مبانی نظری این تحقیق از چند بخش تشکیل شده است. ابتدا کلیاتی درباره مفهوم گفت‌وگو و الزامات آن بیان می‌شود. سپس به بررسی نظریه‌های گفت‌وگویی هابرماس، باختین و ویگوتسکی می‌پردازیم. در بخش بعدی برخی نظریه‌های مرتبط با فناوری اطلاعات و ارتباطات (جامعه شبکه‌ای کاستلز و ارتباطات مشارکتی سرواس) ذکر خواهند شد و نهایتاً برخی گونه‌های نوین روزنامه‌نگاری از جمله روزنامه‌نگاری گفت‌وگو مطرح می‌شود. بعد از این مرور نظری چارچوب مفهومی پژوهش بررسی خواهد شد.

۱- مفهوم «گفت‌وگو» و الزامات آن

گفت‌وگو در تمام عرصه‌های فلسفی و اجتماعی و حتی علمی، به عنوان راه کشف و انتقال حقیقت شناخته شده است. علاوه بر شناختی که از بینش حاصل می‌شود، گفت‌وگو در مسائلی که متعلق به فهم نیز هست، اصلی‌ترین راه به شمار می‌رود. معناداری از فهم بر می‌آید و برای فهم دیگران باید با آنها سخن گفت (خانیک، ۱۳۸۷: ۸).

چنانچه گفت‌وگو را تلاشی برای از میان بردن روند و یا نظام تک‌گفتاری بدانیم، گفت‌وگو می‌تواند بین احزاب، اقوام، جنبش‌های مختلف اجتماعی و بین نسل‌های مختلف انجام گیرد (مطالعات ملی، ۱۳۸۱: ۲۱۵).

پیش شرط چنین گفت‌وگویی بین فرهنگ‌ها و اندیشه‌های مختلف، پذیرش حق برابر برای طرفین گفت‌وگو به منظور درک متقابل و پرهیز از هضم، حذف و یکسان‌انگاری است. طرفین صحبت باید ضمن احترام متقابل به ارزش‌های فرهنگی یکدیگر، از طرد و تخطئه هم بپرهیزند. لازمه این کار کنار گذاشتن هوس ادغام و جذب فرهنگ و عقاید دیگر در فرهنگ خود و پذیرش اصل تکثر و تنوع فرهنگی است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۲ و ۱۱۰).

این تنوع و تکثر فرهنگی نقشی اساسی در فرایند گفت‌وگو ایفا می‌کند و فی‌نفسه پدیده‌ای

۱. این تحقیق برآمده از پایان‌نامه‌ای دانشگاهی در مقطع کارشناسی ارشد است. مقاله دیگری نیز که به بررسی مبانی و مولفه‌های روزنامه‌نگاری گفت‌وگو در ایران از نظر استادان ارتباطات، روزنامه‌نگاران و صاحب‌نظران گفت‌وگو می‌پردازد، متعاقباً منتشر خواهد شد.

ارزشمند است. در بیانیه جهانی تنوع فرهنگی در سال ۲۰۰۱، تنوع فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشریت با توان بالا در راستای ارتقای گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها تعریف شده است. پذیرش تنوع فرهنگی و تکثر فکری، ارزشهای ملی و بین‌المللی را ارتقا می‌دهد و راه را بر تک‌گویی بسته و مسیر گفت‌وگو و دیالوگ را هموار می‌کند. به عبارتی «زمینه مشترکی را پدید می‌آورد که هیچ فرهنگی نمی‌تواند تک‌گویی کند» (UNESCO, 2009 b).

در سال ۲۰۰۵ کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی^۱ تاکید کرد که تنوع فرهنگی یکی از محرک‌های توسعه برای اجتماعات مختلف است. در همین راستا ۲۱ می، از سوی یونسکو به عنوان «روز جهانی تنوع فرهنگی برای گفت‌وگو و توسعه» نامگذاری شده و هدف از این کار تعمیق فهم ارزشهای تنوع فرهنگی و ترویج گفت‌وگوی بین فرهنگی» عنوان شده است (UNESCO, 2010).

درواقع، جهان متکثر بستر مناسب گفت‌وگو و مکالمه است و گفت‌وگو به نوبه خود، اصل تکثر را حفظ و بازآفرینی می‌کند. فلسفه گفت‌وگو، پذیرش این اصل است که دیگری نیز وجود دارد و به همان اندازه می‌تواند واجد حقیقت باشد. البته حقیقت به عنوان امری قطعی و مطلق، در تصرف هیچ کس نیست (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۳). به دیگر سخن می‌توان گفت تحولات جدید بر انتقال مفهوم صدق و حقیقت، از امری عینی و بیرونی به امری ذهنی و حادث شده در فرایند گفت‌وگو دلالت دارد. به این روایت گفت‌وگو و اجماع حاصل از آن، بستر استوارتری برای وصول به صدق و حقیقت است (خانیک، ۱۳۸۷: ۵۹).

امکان این گفت‌وگو از رواداری برمی‌خیزد و به آن هم منتهی می‌شود. امتناع گفت‌وگو نیز از عدم مدارا و رابطهٔ مخاصمه‌آمیز میان «من و تو» یا «ما و آنها» نشئت می‌گیرد. گفت‌وگو در این مفهوم «به جای عدم بردباری و یا حتی بردباری سلبی، به هم‌نگری و همکاری ایجابی معطوف است و این به معنای آن است که دیگری را نباید فقط تحمل کرد، بلکه باید با دیگری کار کرد» (خانیک، ۱۳۹۰: ۴).

توجه به تفاوت مفهومی ارتباط و گفت‌وگو راه را برای فهم دقیق‌تر گفت‌وگو هموار می‌کند. ارتباط «فرایند انتقال پیام است از سوی فرستنده برای گیرنده ارتباط، مشروط بر آنکه در گیرنده یا مخاطب، مشابهت معنا با معنی مورد نظر فرستنده به وجود آید»، اما گفت‌وگو یا دیالوگ فرایندی است که در ارتباط فرد با خود، با افراد دیگر و با محیط شکل می‌گیرد و درک و فهم تازه‌ای را به وجود می‌آورد. گفت‌وگو چیزی را با مشارکت هم خلق کردن است که با انتقال پیام متفاوت است (خانیک، ۱۳۸۸: ۸).

براین اساس، می‌توان گفت‌وگو را مکالمه و پدیده‌ای چندوجهی دانست که از نظر تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، شرکت‌کنندگان برای نیل به هدفی واحد و مشترک که همان حل و رفع مسأله و مشکل مبتلابه همه است، به فهم و نقد سخن یکدیگر می‌پردازند (مطالعات ملی، ۱۳۸۱: ۲۰۶).

۲- نظریه‌های گفت‌وگو

۲-۱- هابرماس و حوزه عمومی

حوزه عمومی گستره یا فضایی اجتماعی است که «میان دولت و جامعه‌ی مدنی قرار می‌گیرد و کارکرد فعال اجتماعیش وابسته است به تمایز قطعی و شکاف میان آن دو». این گستره مجموعه‌ای است از کنش‌ها و نهادهای فرهنگی که البته کارکردهای «غیر فرهنگی» یعنی نقش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز می‌یابند. این کارکردها «جنبه عمومی» یا «همگانیت» دارند و از نفوذ نیروها و نهادهای دولتی مستقل و مصون هستند. در عین حال نهادهای گستره‌ی همگانی دارای «آن استقلال زندگی شخصی و خصوصی که ویژه‌ی جامعه‌ی مدنی است» نیستند. حوزه عمومی مد نظر هابرماس فضای گفت‌وگو و اظهار نظر آزادانه، بحث و چاره‌جویی در مورد مسائل همگانی است. هرکس بالقوه حق و قدرت شرکت در این فضا را دارد، و به گونه‌ای نظری و آرمانی هیچ کس امتیازی نسبت به دیگران در این فضا ندارد. چنین موقعیتی که نقش دولتمردان یا عناصر سرمایه‌دار و با نفوذ را هم‌ارز نقش «شهروندان عادی» می‌کند، تنها بر همان شکاف نهادهای سیاسی و جامعه‌ی مدنی استوار است (احمدی، ۱۳۷۲: ۹۸ و ۹۹).

از دید هابرماس حوزه عمومی قلمرویی از حیات اجتماعی ماست که در آن چیزی نظیر افکار عمومی بتواند شکل گیرد و تمامی شهروندان باید از امکان دسترسی به این حوزه عمومی برخوردار باشند؛ «زمانی که شهروندان درباره مسائل مورد علاقه عمومی و منافع عمومی به گونه‌ای آزاد و بدون قید و بند - یعنی با تضمین آزادی اجتماعات و انجمنها، آزادی بیان و چاپ و نشر افکارشان - با یکدیگر مشورت و کنکاش می‌کنند، در واقع به صورت یک پیکره عمومی عمل می‌کنند. تعبیر افکار عمومی به رسالت انتقاد و نظارتی اشاره دارد که پیکره عمومی شهروندان به طور غیررسمی ... در برابر طبقه حاکم اعمال می‌کند» بر این اساس در جریان هر مکالمه یا گفت‌وگو که طی آن اشخاص خصوصی در کنار هم جمع می‌شوند تا یک اجتماع (عموم) را تشکیل دهند، در حقیقت بخشی از حوزه عمومی تشکیل یا ایجاد می‌گردد (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۶۶).

۱-۲-۱ ظهور و افول حوزه عمومی

هابرماس از گونه‌ای خاص از حوزه عمومی بورژوازی یا مدرن بحث می‌کند که از نظر تاریخی «در میدان تنش‌زا و ستیزآلود بین دولت و جامعه مدنی پرورش و تکامل یافت» (هابرماس، ۱۳۸۸: ۲۲۷). در قرن هجدهم میلادی با حضور طبقه بورژوازی نوپا (بازرگانان، بانکداران، کارفرمایان و کارخانه‌داران) در تیش‌گزلشافتن‌های برلین، قهوه‌خانه‌های لندن و سالن‌های پاریس، چارچوبی برای شکل‌گیری بحث و مناظره درباره مسائل عمومی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه به وجود آمد (منوچهری و نجاتی، ۱۳۸۵: ۱۶). همچنین به مرور زمان، براساس منافع اقتصادی و ضرورت تبلیغ و معرفی کالاها و خدمات، نشریه‌هایی - خاصه در انگلستان - به وجود آمدند که به سرعت کارکرد سیاسی - انتقادی نیز یافتند و بدین ترتیب مهمترین نقش را در حوزه عمومی پیدا کردند.

جدا از مطبوعات می‌توان از نهادهایی چون واحدهای انتشاراتی، باشگاه‌های صنفی، باشگاه‌های تفریحی، اتحادیه‌هایی که براساس دفاع از حقوق فرهنگیان (از آموزگاران و استادان تا نویسندگان و دانشمندان) ایجاد می‌شدند و به سرعت «دفاع از آزادی بیان» را در دستور کار خویش قرار می‌دادند و... یاد کرد که توسط افراد و نه دولت‌ها ساخته شده و حوزه عمومی بورژوازی را تشکیل می‌دادند. این نهادها در بنیان خود فرهنگی بودند و میان منافع خصوصی و قدرت همگانی فضایی ویژه‌ی خود ساختند (احمدی، ۱۳۷۲: ۹۹).

اما از ربع آخر قرن نوزدهم، دیالکتیک پیشرونده «دولتی شدن جامعه» و «نفوذ جامعه درون دولت» زمینه اصلی شکل‌گیری حوزه عمومی بورژوازی یعنی تفکیک دولت و جامعه را از بنیان خراب کرد و گونه‌ای «حوزه اجتماعی باز سیاسی شده» شکل گرفت که در آن خبری از تفکیک حوزه‌های عمومی و خصوصی نبود. همچنین آن بخش از قلمرو خصوصی که در آن افراد خصوصی جهت تشکیل «عموم» یا جماعت منتقد گرد هم می‌آمدند و درباره امور همگانی به بحث و گفت‌وگوی عقلانی - انتقادی می‌پرداختند از بین رفت و افکار عمومی یا به افکار غیر رسمی شهروندان فاقد جماعت تجزیه شد، یا به افکار رسمی نهادهایی تبدیل شد که به ابزارهای تبلیغاتی متوسل شده بودند (هابرماس، ۱۳۸۸: ۲۲۹ و ۳۸۴).

در همین دوره، با تأسیس دولت قانونگرای بورژوازی و قانونمند شدن حوزه عمومی، مطبوعات عقلانی - انتقادی، موضع‌گیری ایدئولوژیک را رها کردند و روی فرصت‌های تجاری و سودآور تمرکز کردند و حوزه عمومی هرچه بیشتر به عرصه تبلیغات تجاری و ابزار تبلیغات بدل شد (هابرماس، ۱۳۸۸: ۲۹۱). بدین ترتیب با دگرگونی ساختاری نسبت بین حوزه عمومی و کل قلمرو خصوصی در نتیجه نفوذ جامعه و دولت در یکدیگر، «باز فئودالی شدن» حوزه عمومی که قلمرویی مابین جامعه و دولت و فارغ از سیطره قدرت و ثروت بود، صورت گرفت (هابرماس، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

اما هابرماس به این فرایند یکسره بدبینانه ننگریسته و روزنه‌امیدی را در همان نظریه کنش ارتباطی برای احیای حوزه عمومی یافته است. این دقیقاً همان عملی است که مناسب حوزه عمومی و دارای توان احیای آن است (خانیک، ۱۳۸۷: ۸۲).

۲-۱-۲ کنش ارتباطی و زیست‌جهان

هابرماس به عنوان متفکری که اساساً رویکردی انتقادی به علم دارد، در مواجهه با مفهوم حقیقت، نه رویکرد عینی‌گرایانه پوزیتیویستی - که حقیقت را گزاره مطابق با واقع و امر بیرون از ذهن دانسته و به هیچ وجه ملتزم به مفهوم گفت و گو نیست - را می‌پذیرد و نه رویکرد نسبی‌گرای پست‌مدرنیستی - که اصولاً موضوعیتی برای مفهوم حقیقت قائل نیست و در عمل امکان گفت و گو را سلب می‌کند - را می‌پسندد. او ایده خود را در میانه دو رویکرد فوق قرار می‌دهد. او از نوع مواجهه سوژه-سوژه و «عقلانیت ارتباطی» حاصل از تعامل و گفت‌وگوی بین افراد سخن می‌گوید. در واقع نوعی رویکرد معرفت‌شناسانه در خصوص معارف ناظر بر جامعه دارد که در بنیان خود هرمنوتیکی است و از بستر زبان و گفت و گو بین‌الذهانی و در چهارچوب کنش ارتباطی رخ می‌نماید (خانیک، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۴).

هابرماس کنش را در حالت کلی و به لحاظ سمت‌گیری کنش و وضعیت آن به سه نوع ابزاری، راهبردی، و ارتباطی تقسیم می‌کند. کنش ابزاری دارای وضعیتی غیر اجتماعی و در عین حال معطوف به موفقیت است. هدف این نوع کنش، تسلط بر طبیعت و به بیان تمثیلی گسترش دست انسان است. کنش ابزاری در سطح بین‌فردی، عقلانیت ابزاری را به همراه می‌آورد، یعنی جستجوی سود و به پیش بردن منافع شخصی. کنش راهبردی و ارتباطی هر دو دارای موقعیتی اجتماعی‌اند و در بستر اجتماع شکل می‌گیرند. با این تفاوت که کنش راهبردی معطوف به موفقیت است و کنش افراد در چهارچوب الگوهای پیش ساخته صورت می‌پذیرد. در واقع استمرار روابط استیلاجویانه کنش‌های غیر اجتماعی در عرصه اجتماعی است. اما کنش ارتباطی معطوف به حصول تفاهم است. (هابرماس، ۱۳۸۴: ۳۹۳-۳۹۰). به این ترتیب، کنش ارتباطی جامع‌ترین شکل عقلانی ارتباط محسوب می‌شود و در مقابل کنش راهبردی قرار می‌گیرد که براساس آن کنشگر نه درصد رسیدن به منافع یکجانبه (کنش راهبردی)، بلکه در جستجوی رسیدن به تفاهم و درک و فهم مشترک و متقابل از طریق گفت و گوست و نتیجه آن حصول حقیقت بین‌الذهانی خواهد بود (پیوزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۰۴).

هابرماس همچنین میان عقلانیت نظام (عقلانیت صوری) و زیست‌جهان (عقلانیت ارتباطی) تضاد قابل است. «عقلانیت جهان‌حیاتی (زیست‌جهان) متضمن رشد معقول شدن کنش ارتباطی است. وانگهی، کنشی که در جهت دستیابی به تفاهم متقابل است، بیش از پیش از الزام هنجارمند

آزاد گشته و هرچه بیشتر به زبان روزمره اتکا می‌یابد. به سخن دیگر، یکپارچگی اجتماعی بیش از پیش از طریق فراگردهای شکل‌گیری توافق در زبان حاصل می‌شود" (ریتزر، ۱۳۸۹: ۶۹۸-۶۹۷). از دید هابرماس تنها یک جهان وجود دارد و دو مفهوم زیست‌جهان و نظام تنها دو شیوه متفاوت نگریستن به جامعه به شمار می‌آیند. اما کنش راهبردی درون نظام و کنش ارتباطی در داخل زیست‌جهان رخ می‌دهد. زیست‌جهان زمینه حل اختلاف و "فراگردهای به تفاهم رسیدن" را از طریق کنش ارتباطی فراهم می‌سازد. «توانش ارتباطی»^۱ افراد و رشد آن که لازمه عقلانیت و کنش ارتباطی است، زمینه‌ساز رسیدن به این فهم متقابل می‌شود. زیست‌جهان در برگیرنده انواع پیش‌فرض‌های ناگفته درباره تفاهم متقابل است؛ تفاهمی که برای تحقق کنش ارتباطی باید وجود داشته باشد و متقابلاً ادراک شده باشد. در شرایط کنونی، عقلانیت نظام بر عقلانیت زیست‌جهان چیرگی یافته که نتیجه آن تحت استعمار قرار گرفتن زیست‌جهان از سوی نظام اجتماعی است (ریتزر، ۱۳۸۹: ۶۹۴-۶۹۳).

۳-۱-۲ وضعیت آرمانی گفتار و اخلاق گفت‌وگو

از نظر هابرماس در بستر گفت‌وگو و تبادل نظر است که انسانها به تفاهم و توافق با یکدیگر می‌رسند. اخلاق گفت‌وگو و وضعیت آرمانی گفتار برای هابرماس آنگونه وضعیتی است که در آن آزادی سخن گفتن و بیان موافقت یا مخالفت خود با گفته‌های دیگری در سر حد کمال رعایت شود. او سه ویژگی زیر را برای این وضعیت برمی‌شمرد:

- ۱- هر شخصی که قادر به سخن گفتن و کنش است، مجاز به شرکت در گفت‌وگو است.
- ۲- الف) هر کس مجاز است هر گزاره و حکمی را مورد سوال قرار دهد.
ب) هر کس مجاز است هر گزاره و حکمی را (که می‌خواهد) در گفت‌وگو طرح کند.
ج) هر کس مجاز است گرایشها، امیال و نیازهایش را بیان کند.
- ۳- هیچ‌گونه‌ای را نمی‌توان به اجبار، چه درونی و چه بیرونی، از اعمال حقوق خود، تعیین شده در بندهای ۱ و ۲ بازداشت (سیدعلوی، ۱۳۹۰: ۳۶).

۲-۲ باختین و منطق گفت‌وگویی

آنچه پرداختن به نظرات باختین را در این پژوهش ناگزیر می‌سازد اهمیت گفت‌وگو در سپهر اندیشه وی است. آنگونه که از تمامی نوشته‌های باختین بر می‌آید، گفت‌وگو یک محور کلیدی مفهومی در نظر اوست (Cheyne & Tarulli, 1999: ۱۲). مطالعات گسترده باختین، به‌خصوص در حوزه گفت‌وگو، هنر و ادبیات، به تئوری منطق گفت‌وگویی (دیالوگیسم) منجر می‌شود که خود

باختین آن را به عنوان «امکانات بی‌انتهای ایجاد شده به وسیله همه رویه‌های گفتمانی (مکالمه‌ای/ نظری) یک فرهنگ»^۱ تعریف می‌کند (ROMNEY, 2005: ۵). فهم عمیق‌تر منطق گفت‌وگویی باختین، نیازمند آشنایی با مفاهیم و عناصری از اندیشه اوست که بیشتر به جایگاه، کارکرد و اهمیت گفت‌وگو پرداخته‌اند.

۲-۲-۱- فرازبان‌شناسی

زبان و علوم مربوط به آن یکی از دل‌مشغولی‌های اصلی باختین است. از نگاه او گرچه زبان و گفتمان کلیت زندگی انسان را در بر گرفته‌اند اما تنها از طریق زبان‌شناسی نمی‌توان این واقعیت فراگیر و چندبعدی را مطالعه کرد. در اوایل دهه بیست، دو جریان متقابل در این عرصه متداول بود. از یک سو، نقد سبک‌شناختی که فقط به بیان فردی اهمیت می‌داد و از سوی دیگر، زبان‌شناسی ساختارگرای سوسوری که به تازگی ظهور کرده بود و به بهای در حاشیه قرار دادن حیطه‌های دیگر زبان، لانگ^۲ یعنی صورت دستوری مجرد را در مرکز توجه قرار می‌داد. در این میان باختین راه متفاوتی در پیش گرفت. آنچه در رویکرد باختینی به زبان مورد توجه است در میانه بیان فردی و صورت مجرد گفته شده قرار دارد؛ بیان انسانی به مثابه محصول عمل متقابل لانگ و زمینه این بیان، زمینه‌ای که به تاریخ تعلق دارد. بیان می‌تواند، و به واقع باید، موضوع مطالعه علم جدید زبان قرار گیرد، علمی که باختین آن را «فرازبان‌شناسی»^۳ می‌نامد (تودوروف، ۱۳۷۷: ۸).

از نظر باختین موضوع زبان‌شناسی زبان و تقسیمات آن (واجها^۴، تکواژها^۵، جملات و نظایر آن) است و موضوع فرازبان‌شناسی گفتمان. تفاوت این دو رویکرد این است که عناصر زبانی مورد مطالعه زبان‌شناسی خصلت بازآفریدنی و تکرارپذیری دارند اما عناصر ارتباط کلامی (که به فرازبان‌شناسی تعلق دارد) تکرار نشدنی و از نظر تاریخی منحصر به فردند. این عناصر تنها از طریق مناسبات گفت‌وگویی به هم مرتبط می‌شوند (پورنگ، ۱۳۸۳: ۱۹).

۲-۲-۲- طبیعت دیالوجیک (گفت‌وگویی) بیان^۶

از دید باختین آگاهی، اندیشه، زندگی و بیان انسانی همگی طبیعتی دیالوجیک دارند و حیاتشان در سازوکار گفت‌وگویی معنا می‌یابد. باختین در اثر مشهور خود «مسائل نظریه ادبی داستانیفلسفی»

1. «open-ended possibilities generated by all discursive (conversational/theoretical) practices of a culture»
۲. لانگ (langue): قانون ثابت و پیوسته زبان.

3. translinguistics
4. phonemes
5. morphemes
6. utterance

می‌گوید:

طبیعت دیالوجیک (گفت‌وگویی) آگاهی، طبیعت دیالوجیک زندگی انسانی بخودی خود [است]. تنها فرم مناسب برای تشریح زبانی^۱ صحیح زندگی انسان یک گفت‌وگوی بی‌انتهای^۲ است. زندگی در طبیعت خود دیالوجیک است. زیستن به معنای مشارکت در گفت‌وگوست: سوال کردن، ملاحظه کردن، پاسخ دادن، موافقت کردن و قس علی هذا. در این گفت‌وگو، یک فرد به صورت کامل و از طریق کل زندگی خود مشارکت می‌کند: با چشمان، لبها، دستها، روح، روان و با کل بدن و کردار خود. وی همه وجود خود را در گفتمان سرمایه‌گذاری می‌کند و این گفتمان دوطرفه به بافت دیالوجیک زندگی انسان وارد می‌شود، وارد یک نشست جهانی (Bakhtin, 1984, ۲۹۳).

«از نظر باختین، عمل گفتمان دیالوجیک واقع شده؛ بیان، جایی است که وجود زبان مستقر است.»^۳ روابط دیالوجیک در کل حیات زبان، [و] در هر ناحیه از کاربرد آن نفوذ کرده است» (Cheyne & Tarulli, 1999: ۱۲). باختین بیان را محصول فرایندی تکوینی می‌داند که ماده زبان شناختی (لانگ) یک جزء و جزء دیگر آن «زمینه منحصر به فرد تاریخی، اجتماعی و فرهنگی» بیان است. اساساً تفاوت بیان با گزاره که واحدی زبانی است در این است که بیان ضرورتاً در زمینه مشخص اجتماعی (تاریخی، فرهنگی، اجتماعی) تولید می‌شود ولی گزاره نیازمند بستر و زمینه‌ای نیست (تودوروف، ۱۳۷۷: ۵۹ و ۹۰).

در اینجا به دو خصیصه مرتبط با بیان که این تاریخیت را بازتاب داده و امکان تمیز آن از واحدهای عرفی زبان (همچون کلمه، گزاره، جمله و غیره) را فراهم می‌کنند و در حقیقت گفت‌وگوپذیری بیان را از نظر باختین شرح می‌دهند پرداخته می‌شود: (۱) رابطه هر بیان با بیان‌های پیشین و (۲) خطابیت^۳ بیان، که همان جهت‌گیری آن نسبت به بیان دیگر و به‌طور خاص، نسبت به درک (فهم) واکنشی (پاسخ‌گویانه)^۴ دیگران است.

در توضیح این دو مورد که عناصر اصلی «منطق گفت‌وگویی»^۵ بیان را شکل می‌دهند، باید گفت هر بیان به بیان‌هایی پاسخ می‌دهد که پیش از آن آمده‌اند، به‌گونه‌ای که آنها را «تکذیب، تایید، تکمیل و یا به آنان تکیه می‌کند، بنابراین، بیان ما در صدای دیگران ساکن می‌شود. با این حال، یک بیان نه تنها به بیان‌های پیش از خود در زنجیره ارتباط گفتاری تکیه می‌کند، بلکه با بیان‌هایی که بعد از خود می‌آیند نیز گفت‌وگو می‌کند. این بدان دلیل است که «از همان لحظه نخست، بیان در حالی ساخته می‌شود که واکنش‌های پاسخی ممکن را برای کسی که (بیان) در اصل به خاطر

1. verbally expressing
2. open-ended dialogue
3. addressivity
4. responsive understanding
5. dialogism

او وضع شده است در نظر می‌گیرد». در اینجا باختین به «کیفیت جهت‌گیری بیان به سمت یک شخص، [یا] خطابیت» بیان اشاره می‌کند. ما بیان خود را در پیش‌بینی درک (فهم) واکنشی فعال دیگران می‌سازیم. شخص دیگر نیز، مشارکت‌کننده‌ای فعال است، نه یک شنونده منفعل و یک گیرنده پیام آماده شده که وظیفه ارتباطی وی [تنها] رمز‌گشایی اطلاعات است (Cheyne & Tarulli, 1999: ۱۲، ۱۳).

۲-۲-۳ دیگر و چندآوایی

باختین در صدد نشان دهد که محل تولید، تولد و ادامه‌ی حیات اندیشه، جایی است که آگاهی‌های مختلف با هم در ارتباط قرار می‌گیرند. بر این پایه باختین از دو ژانر ادبی متفاوت نام می‌برد: «کلام تک‌گویانه که همیشه به سوی خود و موضوع ارجاعی خود باز می‌گردد، و کلام گفت‌وگویی که رابطه‌ای گسترده با کلام دیگری دارد و همواره خطاب به کسی است». بنابراین کلام و گفت‌وگو باید در زمینه‌ای اجتماعی صورت بندد تا معنادار، فهمیدنی و قابل اتکا باشد. به نظر وی، دیالوگ فقط مکالمه ساده‌ای نیست که میان دو شخص اتفاق می‌افتد، «بلکه نوعی هستی‌شناختی است که از وجود دیگری، خود معنادار می‌شود» (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۷۹ و ۲۶۶).

غیر و دیگری عاملی برای شناسایی و آگاهی فرد تلقی می‌شوند. آنچه که ما می‌گوییم در صورتی معنادار می‌شود که با حضور دیگری و با واژگانی که اجتماع در اختیار ما می‌گذارد مواجهه شود. در این شرایط است که گفتار از منظر هستی‌شناختی دیالوژیک تعریف می‌شود و در آن مناسبات گفت‌وگویی شکل می‌گیرد. باختین برای دقیق کردن مفهوم دیالوگ از اصطلاح چندآوایی بهره می‌گیرد و سقراط و رمان‌های داستانیوفسکی را مصداق آن می‌داند (انصاری، ۱۳۸۴: ۲۷۲).

به همین دلیل دگرآوایی و چندآوایی در کانون دیالوگ و در مقابل تک‌گویی قرار می‌گیرد. در ژانر تک‌گویانه فقط یک روایت مسلط وجود دارد و دیگری در این ژانر فقط شنونده است و از هیچ گونه کثرت و گسیختگی خبری نیست. فقط یک حقیقت تام و مطلق وجود دارد و همواره بر انسجام و وحدت آواها تأکید می‌شود. تلاش باختین این بود که در برابر تک‌آوایی و جزم‌گرایی مقاومت کند و با روی آوردن به چند آوایی، تکثر و گوناگونی را جایگزین آن کند. از دید او حقیقت زاده‌ی گفت‌وگو و دیالوگ است.

میزان و سنج‌های که باختین، به صورتی ضمنی، برای اصیل بودن هر گفت‌وگو در نظر می‌گیرد، آزادی دو/چند طرف گفت‌وگو در پرسش از دیگری است. او با جستجو در تاریخ فرهنگ، و به ویژه در رمان، هجوهای منی‌په‌ای و کارناوال را زمان-مکانی معرفی می‌کند که در آن امکان گفت‌وگو با دیگری فراهم آمده است. در منی‌په/کارناوال همه اندیشه‌ها و گفتارها به صورت افقی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و هیچ اندیشه، گفتار یا ندایی از مازاد معنا برخوردار نیست. به بیان دیگر

کارناوال‌ها عرصه‌ی تجلی دگرآوایی و چندآوایی‌اند (انصاری، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

۲-۲-۴ گفت‌وگوپذیری پنهان^۱ و صدای سوم^۲ (فرامخاطب)^۳

گفت‌وگوپذیری پنهان و صدای سوم دو مفهوم کلیدی برای فهم منطق گفت‌وگویی باختین به شمار می‌روند که در منابع فارسی چندان به آنها توجه نشده. بر مبنای گفت‌وگوپذیری پنهان، «هر بیانی ضرورتاً دیالوجیک (گفت‌وگویی) است، فارغ از اینکه نمایش خارجی آن چقدر تک‌صدا^۴ یا مونولوژیک (تک‌گویانه) باشد». در هر بیانی بیان دیگری مفروض است، خواه از نظر زمانی و مکانی به هم مرتبط و نزدیک باشند یا خیر. از آن مهمتر اینکه شرکت‌کننده در گفت‌وگو و طرف صحبت می‌تواند نامعین^۵ و غیر واقعی^۶ باشد. بر این اساس صدایی که شنیده می‌شود در حقیقت «پاسخی به بیان‌های گذشته و یا پیش‌بینی بیان‌های آینده» است. حتی زمانی که فرد با خودش صحبت می‌کند، در یک گفت‌وگو درگیر شده است (Eun, Knotek & Heining-Boynton, 2008). باختین در این باره می‌گوید:

این مخاطب می‌تواند یک مشارکت‌کننده-طرف صحبت بی‌واسطه در یک گفت‌وگوی هرروزه ... مافوق، مادون، آشنا، غریبه، بیگانه و غیره باشد. و همچنین ممکن است یک دیگر نامعین غیر واقعی باشد ... (Bakhtin, 1986: 95).

گفت‌وگو بین دو نفر را تصور کنید که در آن عبارات نفر دوم حذف شده، اما بگونه‌ای که حس کلی به هیچ‌عنوان از دست نرفته است. نفر دوم بصورت پنهان حاضر است، کلمات وی آنجا نیستند، لیکن اثر عمیقی که توسط این کلمات باقی مانده است تاثیری تعیین‌کننده بر روی تمامی کلمات موجود و قابل لمس نفر اول دارند. ما احساس می‌کنیم که این یک گفت‌وگوی دو نفره است، در حالی که تنها یک نفر در حال صحبت است و این، گفت‌وگویی از نوع بسیار قوی است که در آن، فرد حاضر، پاسخ‌هایی را به صورت کلمه یا جمله بیان می‌کند و به‌واسطه آنها با هر سلول وجود خود به‌گوینده نامرئی پاسخ می‌دهد و به چیزی بیرون از خود توجه دارد، و رای محدودیت‌های خود، به کلمات گفته نشده فردی دیگر (Bakhtin, 1984: ۱۹۷). این مسئله خاص بیان‌های تک‌گویانه نیست. حتی زمانی که دو نفر مشغول گفت‌وگو هستند نیز مخاطبی دیگر حاضر است. به غیر از شرکت‌کنندگان قابل دیدن و صداهای قابل شنیدن در گفت‌وگو (صدای اول و دوم)،

1. hidden dialogicality
2. Third voice
3. superaddressee
4. univocal
5. indefinite
6. unconcretized

صدایی وجود دارد که غیر قابل شنیدن است و شرکت‌کننده مستقیم^۱ محسوب نمی‌شود. هم‌سخن نادیدنی و صدای ناشنیدنی درون یک زمینه وسیع‌تر زبانی، کنش‌های متقابل بین طرفین قابل دیدن و صداها قابل شنیدن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این جایی است که مفهوم صدای سوم/ فرامخاطب / «هم‌سخن دور»^۲ باختمین به کار می‌آید؛ اگرچه صدای سوم به صورت مستقیم در گفت‌وگوها (کنش‌های متقابل زبانی بین صدای اول و دوم) شرکت نمی‌کند، به صورت غیر مستقیم بر گفتار و عملکرد آنان اثر می‌گذارد (Eun, Knotek & Heining-Boynton, 2008).

۲-۳ ویگوتسکی و حوزه توسعه مجاور

از دهه ۱۹۶۰م، جهان غرب به عمق اندیشه‌های لوسمنوویچ ویگوتسکی (۱۹۳۴-۱۸۹۶)، دانشمند فقید روس، در زمینه‌های گوناگون دانش بشری پی برد. آنچه پرداختن به اندیشه وی را در این نوشتار ناگزیر می‌سازد، جایگاه گفت‌وگو در نظریات مختلف روان‌شناختی و نقد ادبی وی است.

۲-۳-۱ گفتار درونی شبه اجتماعی^۳

گفتار درونی آخرین مرحله از توسعه گفتار در نظر ویگوتسکی است؛ کودک مثل قبل با صدای بلند با خود گفت‌وگو و رفتار خود را کنترل نمی‌کند، بلکه به عکس، شکل ارتباط اجتماعی را درونی و اعمال خود را تنظیم می‌کند. در این مرحله گفتار در شخصیت رخنه و خودآگاه یا من را به وجود می‌آورد (ویگوتسکی، ۱۳۶۵: ۱۷۸-۱۷۴).

در مرحله درونی شدن گفتار، کلمه‌ها کامل ادا نمی‌شوند، یعنی تلفظ صوتی گفتار از بین می‌رود و ما دیگر با خود کلمات کار نداریم بلکه آنها را تصور می‌کنیم. به عبارت دیگر، با مضمون کلمه‌ها سرو کار داریم، نه با بیان لفظی آنها. بنابراین ما در اندیشه خود از مضمون عبارات خود قبل از به زبان آوردن آنها آگاهیم (نرسیسیانس، ۱۳۷۷: ۱۶۶ و ۱۶۷).

درونی شدن گفتار شبه اجتماعی ناظر بر درونی شدن یک دیالوگ اجتماعی است. چنین گفتاری محصول دیالوگ اجتماعی با شخصی دیگر نیست و فرد به یک انسان دیگر برای گفت‌وگو تکیه نمی‌کند، بلکه سخنی را که ممکن است در زمینه ذهنی وی رخ داده باشد پیش‌پنداری می‌کند (در نظر می‌آورد) و به صورت گفت‌وگوی درونی و خودمدار به آن پاسخ می‌دهد. گفتار درونی شبه اجتماعی از اقسام «عملکرد درون‌روانی/ درون‌ذهنی»^۴ است که شباهت زیادی با مفهوم

1. direct participant

2. distant interlocutor

3. Quasi-Social Inner Speech

4. intrapsychological functioning

گفت‌وگوپذیری پنهان باختمین دارد؛ به این معنا که ممکن است تنها یک فرد صحبت کند، اما اثر حضور فرد دیگر غیر قابل دیدن، از کلمات ناگفته وی، همچنان در سخن و کلام گوینده حس می‌شود (Cheyne & Tarulli, 1999:9).

بدین ترتیب درونی‌ترین مکانیزم‌های روان‌شناختی اشخاص نیز به‌وسیله یک زمینه گفت‌وگویی وسیع‌تر معین می‌شود؛ افراد حتی در درونی‌ترین سطوح روان‌نظیر تفکر، «منطق گفت‌وگویی ضروری»^۱ خود را حفظ می‌کنند. لذا تفکر و آگاهی انسانی^۲ از دید ویگوتسکی ماهیت گفت‌وگویی دارند (Eun, Knotek & Heining-Boynton, 2008).

۲-۳-۲ حوزه توسعه مجاور

حوزه توسعه مجاور یکی از کارآمدترین مفاهیم - چه از نظر تئوریک و چه از نظر عملی - مطرح شده توسط ویگوتسکی است. این متفکر صاحب‌نام، در اثر خود «ذهن در جامعه» می‌گوید: حوزه توسعه مجاور، کارکردهایی را تعریف می‌کند (شامل می‌شود) که کامل نشده، ولی در فرایند بلوغ هستند، کارکردهایی که فردا به کمال می‌رسند، اما اکنون در حالت جنینی‌اند. این کارکردها را می‌توان غنچه‌ها یا شکوفه‌های رشد/توسعه خواند تا میوه‌های آن. سطح رشد واقعی رشد روانی (فکری) را با نگاه به گذشته توصیف می‌کند، حال آنکه حوزه توسعه مجاور رشد روانی را با نگاه به آینده وصف می‌کند (Vygotky, 1978:87).

و با این اندیشه حوزه توسعه مجاور را اینگونه تعریف می‌کند:

«فاصله بین سطح رشد واقعی که بر اساس حل مساله به صورت مستقل تعیین می‌شود، و سطح رشد بالقوه که بر اساس حل مساله تحت هدایت بزرگسالان یا در همکاری با همسالان توانا تر^۳ تعیین می‌گردد» (Vygotky, 1978: 86).

از دید ویگوتسکی آنچه کودکان به کمک دیگران می‌توانند انجام دهند بیشتر معرف توانایی واقعی آنان است تا آنچه به تنهایی از عهده‌اش بر می‌آیند. بدین ترتیب توانایی کودک (فردی که قرار است رشد کند) در حل مسائل به صورت مستقل معرف سطح رشد فعلی و واقعی او و توانایی‌اش در حل مسائل به کمک دیگران نشان دهنده سطح رشد بالقوه اوست و فاصله میان این دو سطح منطقه یا حوزه رشد/توسعه مجاور را تشکیل می‌دهد (حسین‌زاده، ۱۳۹۰).

کنش‌های متقابل در منطقه توسعه به بچه‌ها امکان می‌دهند که در فعالیت‌هایی که به تنهایی برای آنها ناممکن بود، با استفاده از ابزارهای فرهنگی که باید متناسب با فعالیت‌های خاص شوند،

1. essential dialogism
2. human consciousness
3. more capable peers

مشارکت نمایند. بنابراین مدل رشد/توسعه از طریق فرآیندهای جمعی مشارکت و خلق فرهنگ عمل می‌کند (کورسارو، ۱۳۸۵: ۸).

گفت‌وگو در منطقه/حوزه توسعه مجاور

یک خصیصه بزرگ زد.پی.دی ساختار دیالوژیک آن در مفهوم ارائه شده توسط ویگوتسکی است: در زد.پی.دی آموزش دهنده و آموزش گیرنده درگیر تبادلی^۱ به منظور رسیدن به یک توافق^۲ درباره هدف همکاری، ساختار مشکل موجود و مناسب‌ترین راه حل برای آن هستند (Cheyne & Tarulli, 1999:16).

در واقع گفت‌وگوی بین شخص واسطه و میانجی (آموزش دهنده) و کودک (آموزش گیرنده)، یگانه عامل قطعی و بسیار مهم در رشد کودک محسوب می‌شود. همچنان که آموزش گیرنده رسانه کنش متقابل اجتماعی یعنی گفت‌وگو را درونی می‌کند، توانایی اینکه خود روش‌ها و رفتارهای حل مسئله را کنترل کند را به دست می‌آورد. یعنی آموزش گیرنده تدریجاً به سوی مرحله رشد بعدی (مجاور) پیش می‌رود (Eun, Knotek & Heining-Boynton, 2008).

نکته قابل توجه اینکه آموزش دهنده و آموزش گیرنده اکنون می‌توانند از طریق ابزارهای تکنولوژیک نیز با هم گفت‌وگو کنند، مشروط بر اینکه بدانند از آنها چگونه در جهت اهداف زد.پی.دی استفاده کنند. در واقع رسانه‌ها می‌توانند بستر گفت‌وگویی ضروری درون زد.پی.دی را فراهم کنند. از این طریق به عنوان محرک اجتماعی برای یادگیری ایفای نقش کنند (Marsh & Ket-terer, 2005).

۳- ارتباطات، رسانه‌ها و گفت‌وگو

در دوران اخیر، همگام با تحولات نوین تکنولوژیک و ظهور تکنولوژی‌های جدید، فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی هم دستخوش تغییرات زیادی شده و پارادیمی جدید به نام پارادایم تکنولوژی اطلاعات خلق شده است. ماده خام این تکنولوژی‌های جدید اطلاعات است. بر خلاف انقلابهای تکنولوژیک پیشین که در آنها تنها اطلاعات بر روی تکنولوژی عمل می‌کرد، این تکنولوژی‌ها بر روی اطلاعات عمل می‌کنند و طبعاً بر ارتباطات نیز اثر می‌گذارند (کاستلز، ۱۳۸۲: ۹۲). در نتیجه، خواه ناخواه بر گفت‌وگو نیز اثر خواهند گذاشت. در این بخش به بررسی دو نظریه از کاستلز و سرواس و تاثیرات متقابل ارتباطات، رسانه‌ها و گفت‌وگو بر یکدیگر، مطابق نظر آنان می‌پردازیم.

1. exchange

2. consensus

۳-۱- کاستلز و جامعه شبکه‌ای

از نظر کاستلز شبکه‌ها ساختارهای باز هستند که می‌توانند بدون هیچ محدودیتی گسترش یابند و نقاط شاخص جدیدی را در درون خود، تا زمانی که این نقاط توانایی ارتباط در شبکه را داشته باشند، یعنی مادام که از کدهای ارتباطی مشترک استفاده کنند، پذیرا شوند. یک ساختار اجتماعی مبتنی بر شبکه، سیستم باز و پویایی است که، بدون اینکه توازن آن با تهدیدی روبرو شود، توانایی نوآوری دارد. شبکه‌ها ابزار مناسبی برای فعالیت‌های مختلف هستند: برای اقتصاد سرمایه‌داری، برای کار، کارگران، شرکت‌ها، حکومت‌ها و برای سازمان‌های اجتماعی. از آنجا که شبکه‌ها چندگانه‌اند، کدها و کلیدهایی که بین شبکه‌ها عمل می‌کنند به منابع اصلی شکل‌دهی، هدایت، و گمراه ساختن جوامع تبدیل می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۲: ۵۴۴ و ۵۴۵).

کاستلز خود در توضیح مفهوم شبکه می‌گوید:

شبکه مجموعه‌ای از نقاط اتصال یا گره‌های به هم پیوسته است. نقطه اتصال یا گره نقطه‌ای است که در آن یک منحنی خود را قطع می‌کند. اینکه نقطه اتصال چه چیزی است مشخصاً به نوع شبکه‌های مورد نظر بستگی دارد. شبکه جریان مالی جهانی از نقاط اتصال بازارهای بورس و مراکز خدمات جانبی پیشرفته آن‌ها تشکیل شده است و... از سوی دیگر، در درون یک شبکه خاص فاصله‌ای میان جریان‌ها وجود ندارد و یا فاصله بین نقاط اتصال یکسان است... حضور در شبکه یا حذف از آن، و معماری روابط بین شبکه‌ها که توسط تکنولوژی‌های اطلاعات که با سرعت نور عمل می‌کنند انجام می‌گیرد، پیکربندی فرایندها و کارکردهای مسلط جوامع ما را تعیین می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۲: ۵۴۴).

بدین ترتیب شبکه‌ها ریخت اجتماعی جدید جوامع ما را تشکیل می‌دهند، و گسترش منطق شبکه‌ای تغییرات چشم‌گیری در عملیات و نتایج فرایندهای تولید، تجربه، قدرت و فرهنگ ایجاد می‌کند. در حالی که شکل شبکه‌ای سازمان اجتماعی در دیگر زمان‌ها و مکان‌ها نیز وجود داشته است، پارادایم نوین تکنولوژی اطلاعات بنیان مادی گسترش فراگیر آن را در سرتاسر ساختار اجتماعی ایجاد می‌کند. این منطق شبکه‌ای عزمی اجتماعی ایجاد می‌کند که مرتبه آن از سطح منافع اجتماعی به‌خصوصی که از طریق شبکه‌ها بیان شده‌اند فراتر است: قدرت جریان‌ها از جریان‌های قدرت پیشی می‌گیرد. بر این اساس غیبت یا حضور در شبکه و پویایی هر شبکه در برابر دیگر شبکه‌ها، منابع حیاتی سلطه و تغییر در جامعه ما هستند: جامعه‌ای که به این ترتیب می‌توان آن را به‌درستی جامعه شبکه‌ای نامید که ویژگی آن برتری ریخت اجتماعی بر کنش اجتماعی است (کاستلز، ۱۳۸۲: ۵۴۴).

اما ارتباط جامعه شبکه‌ای با گفت‌وگو با مفهوم «دموکراسی دیجیتال» کاستلز بهتر قابل توضیح است.

دموکراسی دیجیتال

در نظر کاستلز، یکی از مهمترین آثار پیدایش جامعه اطلاعاتی و جامعه شبکه‌ای، شکل‌گیری نوع خاصی از دموکراسی است که مسبوق به سابقه‌ای تاریخی نیست. تحولات نوین فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات توان ایجاد جهش‌های عظیم در عرصه سیاست دموکراتیک را دارند و در واقع نهادها و شیوه‌های عمل دموکراتیک را توانمند می‌سازند. در دموکراسی دیجیتال مسئله این است که کاربست‌های تازه فناوری اطلاعاتی و ارتباطی، چه هدف آنها ارتقای دموکراسی باشد یا نباشد، به تعامل دیالکتیکی میان فناوری و جامعه بینجامد. لازم به ذکر است که تحولات فناوریانه جامعه شبکه‌ای و دموکراسی دیجیتال، نظام دموکراتیک تازه‌ای را تشکیل نمی‌دهند و در اغلب موارد از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، بیشتر برای تقویت شیوه عمل استفاده می‌شود تا دگرگونی بنیادی در نهادها و ساختارهای اجتماعی. اساساً یکی از دلایل عمده پرداختن مجدد به راهبرد دموکراسی در عصر اطلاعات را می‌توان این مسئله عنوان کرد که با پشت سر گذاشتن نخستین مراحل تحول که همراه با دگرگونی‌های پرشتاب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است، طلیعه ورود به جامعه اطلاعاتی، فرصتهای بی‌سابقه‌ای برای بازاندیشی درباره نهادهای مستقر بازیگران سیاسی و شیوه عمل آنها فراهم کرده است. رسانه‌های نوین نظیر اینترنت، شبکه وسیعی از شهروندان آزاد و برابر در سراسر دنیا ایجاد می‌کند و توان بحث و اظهار نظر در مورد همه شئون زندگی را به آنها می‌بخشد. در جامعه شبکه‌ای، روابط افقی می‌شود و امکان دسترسی به طیف وسیعی از رسانه‌های دوسویه می‌تواند فراهم شود که قدرت بحث و نقد به شهروندان داده و امکان گفت و گو در جامعه را افزایش می‌دهند. این نوع رسانه‌ها امکان اظهار نظر، ارتباط دوسویه، ایجاد انجمن‌های مجازی برای پیگیری منافع مشترک، تولید و انتشار اطلاعات و به چالش کشیدن چشم‌اندازهای رسمی را به شهروندان می‌دهند. می‌توان گفت فناوری‌های نوین می‌توانند به پروسه‌ای کمک کنند که امکان گفت و گو و مشارکت در همه تصمیم‌های تأثیرگذار بر شهروندان را به آنها می‌دهد.

به طور کلی می‌توان گفت که فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، زمینه آگاه‌سازی شهروندان را ایجاد کرده و راه را برای مشارکت شهروندان در گفت و گو و تبادل نظر بر اساس شالوده آزاد و برابر درباره امور دولت، جامعه مدنی و مسائلی که مایه نگرانی عمومی است باز می‌کنند. از این نظر جامعه شبکه‌ای کمک شایانی به ارتقای گفت و گو در جامعه می‌کند (خانیک، ۱۳۸۷، ۱۶۰-۱۵۲).

۳-۲ سروس و ارتباطات مشارکتی

پس از انتقادهایی که از پارادایم عمدتاً اقتصادی نوسازی و پارادایم بیشتر سیاسی وابستگی شد، دیدگاه جدیدی (پارادایم تکثر) درباره توسعه شکل گرفت که معتقد است مدل توسعه جهانی وجود ندارد، بلکه توسعه یک فرایند یکپارچه، چند بعدی و دیالکتیکی است که از جامعه‌ای به جامعه

دیگر متفاوت است. هر جامعه‌ای باید بکوشد تا مسیر توسعه متناسب خود را ترسیم کند. بدین معنا مسأله توسعه مسأله‌ای نسبی است و هیچ کشوری [ملتی] نمی‌تواند ادعا کند که از تمامی جهات توسعه یافته است. از دید سرواس، یکی از روندهایی که هسته پارادایم تکثر را تشکیل می‌دهد، جست‌وجوی توسعه و نیز ارتباطات، از نوعی دیگر است (سرواس، ۱۳۸۴ ب: ۹۲-۹۱).

۳-۲-۱ توسعه بوم‌شناختی؛ توسعه از نوعی دیگر

این رویکرد جدید از رهیافتی هنجاری‌تر برخوردار است و به توسعه و ارتباطات نه به لحاظ اینکه چگونه هستند، بلکه از این جهت که (بر اساس شرایط هر کشور) چگونه باید باشند، می‌نگرد. توسعه تغییری کمی و کیفی و دارای ماهیتی چندگانه است، از این رو، تمرکز این رویکرد بیشتر بر محتوای توسعه و ارتباطات است تا شکل آنها. مشخصه‌های اصلی توسعه از نوع دیگر از قرار زیر است:

۱. نیازمحور است؛ بدین معنا که متناسب با برآورده ساختن نیازهای مادی و غیرمادی افراد بشر طراحی شده و آغاز کار آن با برآورده ساختن نیازهای اساسی افراد تحت سلطه و استثمار شده است.
 ۲. درون‌زاست؛ از درون هر جامعه‌ای نشأت می‌گیرد و هر جامعه‌ای به تعریف حاکمیت، ارزشها و چشم‌انداز خود نسبت به آینده می‌پردازد و از آنجا که توسعه فرآیندی خطی نیست، هیچ مدل جهان شمولی وجود ندارد.

۳. مبتنی بر اعتماد به نفس و خوداتکاست؛ بدین معنی که هر جامعه‌ای عمدتاً بر نقاط قوت و منابع خود به لحاظ انرژی اعضا و محیط طبیعی و فرهنگی خود تکیه می‌کند.

۴. به لحاظ بوم‌شناسی درست است؛ یعنی به طور عقلانی از منابع زیست کره استفاده می‌کند، در حالی که نسبت به ظرفیت زیست‌بوم‌های محلی و نیز محدودیتهای تحمیلی بر نسل‌های کنونی و آتی آگاهی کامل دارد. بوم‌شناختی بُعد جدیدی در مفهوم «توسعه از نوعی دیگر» است. این امر به معنای دسترسی منصفانه همگان و همه تکنولوژی‌هایی که ضوابط را رعایت می‌کنند و به حال جامعه مفیدند، به منابع است. در عین حال توسعه بوم‌شناختی بدین معناست که کشورهای در حال توسعه نباید تصویر آینده خود را در جهان توسعه یافته ببینند بلکه باید آن را در بوم‌شناسی و فرهنگ خود جست‌وجو کنند.

۵. مبتنی بر تغییرات ساختاری در روابط اجتماعی، فعالیتهای اقتصادی، توزیع این فعالیتها در مکان و ساختار قدرت است. نتیجه این دگرگونی‌های ساختاری، خودمدیریتی و مشارکت در تصمیم‌گیری توسط همگان، هم در سطح اجتماع و هم در سطح جهان است. بدون این تغییرات، دستیابی به سایر اصول و اهداف نیز ناممکن است.

۶. متضمن دموکراسی مشارکتی یعنی شکل راستین دموکراسی است. «این ویژگی‌ها به لحاظ ارگانیک به یکدیگر مرتبطند تا توسعه به عنوان یک کل، یک فرآیند فرهنگی یکپارچه و به صورت توسعه یکایک زنان و مردان و نیز زن و مرد در کلیت خود مد نظر قرار گیرد». همچنین باید متذکر شد منظور از ویژگی ششم یعنی دموکراسی مشارکتی - که خود سرواس آن را به پنج ویژگی قبلی افزوده است- تنها حکومت «مردم برای مردم» نیست، بلکه به شکلی اساسی‌تر، حکومتی است که در همه سطوح جامعه «توسط مردم» اعمال شود (سرواس، ۱۳۸۴ الف: ۱۷۸-۱۷۷). از اینجاست که نقش ارتباطات مشارکتی در تحقق این هدف یعنی دموکراسی مشارکتی اهمیت می‌یابد.

۲-۲-۳ ارتباطات مشارکتی؛ ارتباطات از نوعی دیگر

از نظر سرواس مدل‌های ارتباطی اولیه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ (مدل الیگارشیک غربی) که فرایند ارتباطات را صرفاً جریانی یک‌سویه از فرستنده به گیرنده تلقی می‌کردند، اکنون به وسیله یک رویکرد بیشتر افقی، مشارکتی و مخاطب‌محور جایگزین شده‌اند و در چارچوب ارتباطات توسعه، به ارتباط به مثابه فرایند مبادله معنا توجه می‌شود. این دیدگاه (یعنی ارتباطات از نوعی دیگر) ضرورت رسانه‌های همسان، متمرکز، پرهزینه و تجملی، حرفه‌ای، نهادینه و تحت کنترل دولت را رد می‌کند و بر «چند بعدی بودن، افقی، غیر حرفه‌ای‌سازی و ناهم‌زمانی در مبادله ارتباطات تأکید دارد. این ایده به یک مدل ارتباطی عمومی محور و همچنین به یک مشارکت فعال و بیشتر دیالکتیکی و همگانی نظر دارد» (سرواس، ۱۳۸۴ ب: ۹۸-۹۷).

بر این اساس ارتباطات مشارکتی به عنوان مصداق ارتباطات از نوعی دیگر، ارتباطی رها از هر گونه سلطه، دوسویه و متقابل است. در این نوع ارتباط که با کنش ارتباطی هابرماس نیز همخوانی دارد، طرفین به شکلی متوالی یا متناوب به تبادل پیام و معنا می‌پردازند و در واقع تولید معنا در این ارتباط حاصل تعامل طرفین ارتباط است. سرواس در فصل نهم کتاب «ارتباطات برای توسعه و تغییر اجتماعی» تحت عنوان «ارتباطات برای رویکردهای توسعه‌ای برخی سازمان‌های دولتی و غیر دولتی»^۱، به مدل ارتباطات مشارکتی یا ارگانیک اشاره می‌کند و مشخصه‌های اصلی آن را از این قرار می‌داند:

۱. مدل مشارکتی مردم را به عنوان بازیگران مشارکت‌کننده و بازیگران کنترلی توسعه می‌داند.

1. Communication for Development Approaches of Some Governmental and Non-Governmental Agencies

2. participatory/organic communication model

مردم به جای تحقیر نفس^۱ به قدرشناسی خود^۲ می‌رسند. توسعه در این مدل به معنای لیبرال کردن مردم و رها سازی آن‌ها از قیدهای نادرست است و به فرهنگ محلی در آن احترام گذاشته می‌شود.

۲. مدل مشارکتی مردم را به عنوان هسته توسعه می‌بیند. به این معنا که توسعه به معنای ارتقای روحی جامعه محلی برای افتخار کردن به داشته‌های فرهنگی، منطقی و محیطی خود است. هدف توسعه در این مدل آموزش و تحریک مردم برای فعال^۳ بودن در پیشرفت‌های اجتماعی با حفظ تعادل درون است. مشارکت اعتباری^۴، اگر چه در ادبیات به صورت گسترده‌ای توصیه^۵ شده است، اما چنین روشی نه تنها به راحتی قابل اجرا نیست که بسیار قابل پیش بینی بوده و همچنین به آسانی قابل کنترل است.

۳. مدل مشارکتی بر جامعه محلی به جای دولت ملی و جهان‌وطنی^۶ به جای ناسیونالیسم و به روحانیت به جای سکولاریزم اومانیستی اعتقاد دارند. در این مدل بر گفت‌وگو به جای تک صدایی و رهایی به از خود بیگانگی تأکید می‌شود.

۴. مشارکت به معنای توزیع مجدد قدرت است. مشارکت با هدف توزیع مجدد قدرت نخبگان به گونه‌ای که جامعه تبدیل به یک جامعه دموکراتیک تمام عیار شود، صورت می‌پذیرد. به این ترتیب مستقیماً موقعیت کسانی را تهدید می‌کند که موجودیتشان به قدرت و اعمال قدرت بر دیگران وابسته است. واکنش به چنین تهدیدی گاهی اوقات آشکار است اما در اغلب اوقات به صورت مقاومتی که کمتر قابل مشاهده است اما پایدار و دائمی است بروز می‌کند (Servaes, 2008: ۲۰۲؛ به نقل از کوهستانی، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۳).

۴- روزنامه‌نگاری گفت‌وگو

کویچیرو ماتسورا^۷، مدیر کل یونسکو در پیام خود به مناسبت روز جهانی آزادی مطبوعات ۲۰۰۹ گفت: «ما باید تلاش‌هایمان را بیشتر کنیم تا رسانه‌ای بسازیم که نسبت به مفروضات قبلی دید انتقادی دارد و نسبت به دیدگاه‌های دیگر بردبار است؛ رسانه‌ای که روایت‌های رقیب را در روایت مشترکی از وابستگی متقابل گرد می‌آورد؛ رسانه‌ای که به تنوع از رهگذر گفت‌وگو پاسخ می‌دهد» (Nalu, 2009).

1. Self-depreciation
2. Self-appreciation
3. Active
4. Authentic participation
5. Espoused
6. Monistic Universalism
7. Koïchiro Matsuura

از سال ۲۰۰۹ به این سو، در دنیا به گونه‌ی نوینی از فعالیت‌های رسانه‌ای توجه شده که محور آن گفت‌وگوی رسانه‌ای و ارتقای آن است. از آن زمان، تالیفات، همایش‌ها و جلسه‌های مختلفی در نقاط مختلف دنیا، به‌خصوص از جانب یونسکو برگزار شده که هدف آنها شناساندن این ژانر نوین روزنامه‌نگاری و نقشی است که رسانه‌ها از این طریق در ترویج گفت‌وگو می‌توانند به عهده گیرند.

از دید یونسکو رسانه‌ها می‌توانند نقش محوری در ارتقای نظری و عملی گفت‌وگو و در نتیجه ترویج فرهنگ مفاهمه و صلح در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کنند. «اگرچه هنوز تنوع باعث جدایی، تعصب و حتی خشونت می‌شود ولی رسانه آزاد، تکثرگرا و حرفه‌ای بستری برای مذاکرات صلح‌آمیز است» (UNESCO, 2009 b).

در روزنامه‌نگاری گفت‌وگو هدف نقد، فهم و خلق مشترک معانی است و از سازوکار مکالمه آزاد، محترمانه و در عین حال انتقادی استفاده می‌شود. روزنامه‌نگاری گفت‌وگو به پذیرش وجود دیگری و همزیستی مسالمت‌آمیز با او اکتفا نمی‌کند، چرا که گفت‌وگو فراتر از بردباری سلبی، به هم‌نگری و همکاری ایجابی نظر دارد. با وجود اینکه پذیرش تنوع و تکثر فرهنگی و احترام متقابل از لوازم گفت‌وگو نیز به شمار می‌روند، اما هدف آن نیستند. گرچه روزنامه‌نگاری گفت‌وگو می‌تواند به تحقق صلح کمک شایانی بکند، اما هدف این شیوه روزنامه‌نگاری صرفاً حل و فصل تضادها و تحقق صلح نیست، بلکه به دنبال فراهم آوردن زمینه یک گفت‌وگوی سازنده و در نتیجه درک متقابل و یکپارچگی اجتماعی حاصل از عقلانیت ارتباطی است (EAJA¹, ۲۰۰۹: ۵).

در میان گفتمان‌های رسانه‌ای، گفتمان روزنامه‌ای در زمره گشوده‌ترین و گفت‌وگویی‌ترین گفتمان‌هاست، چرا که دو اصل زمان‌مندی و مکان‌مندی در این صورت‌بندی گفتمانی اهمیت زیادی دارد و هر سخنی که در این بستر تولید می‌شود، وابسته به یک زمان-مکان (کرونوتوپ) است. این ویژگی باعث می‌شود گفتار روزنامه از حالت مطلق خارج شده و نسبیتی خاص پیدا کند. به محض پذیرش اصل نسبیت به‌ویژه از نوع زمانی-مکانی در هر گفتاری، آن گفتار امکان پذیرش دیگری و گفت‌وگو را پیدا می‌کند. از این رو روزنامه بستر بسیار مناسبی برای گفت‌وگویی شدن و تحقق واقعی روزنامه‌نگاری گفت‌وگو است.

روزنامه‌نگاری گفت‌وگو الزامات، ضرورتها و مولفه‌هایی دارد که می‌توان مواردی را باتوجه به مبانی گفت‌وگو، به طور کلی برشمرد که از الزامات گفت‌وگویی شدن رسانه‌ها و تحقق

روزنامه‌نگاری گفت و گو به شمار می‌روند. از این جمله می‌توان به مواردی چون فضای مساعد سیاسی و جامعه مشارکتی، آزادی بیان و مطبوعات، استقلال رسانه‌ها، دوسویه و تعاملی بودن هرچه بیشتر رسانه‌ها و مطبوعات، آموزش اخلاق حرفه‌ای و آموزش‌های تخصصی مرتبط با گفت و گو برای دانشجویان و اصحاب رسانه اشاره کرد (خانیک، ۱۳۸۸، ۶ و ۸).

از نظر یونسکو، توجه به فرهنگ خود رسانه و تقویت رسانه‌های روزآمد، مستقل، تکثرگرا، آزاد و منصف و به دور از محاط شدن در علایق شخصی، سیاست و تجارت می‌تواند به ایجاد گفت و گو و تفاهم، آن هم در دنیای تفاوت‌ها و تنوع‌ها کمک کند و در واقع زمینه را برای تحقق هرچه بهتر روزنامه‌نگاری گفت و گو فراهم کند (UNESCO, 2009 a).

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد محور کار روزنامه‌نگاری گفت و گو دیالوگ و گفت و گو در رسانه است و آن را می‌توان شامل ارزش‌ها و معیارهای حرفه‌ای و فعالیت‌های رسانه‌ای (از جمله مطبوعاتی) دانست که به لحاظ عملی گفت و گو را در در سطوح مختلف گسترش دهند و زمینه‌ای فراهم کنند تا طرفین ارتباط بتوانند به گفت و گوی همگانی، عقلانی، انتقادی، چنداوا، و بی‌پایان در خصوص نظرات یکدیگر پرداخته و به فهم مشترکی دست یابند.

۵) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱- ویگوتسکی - باختین و زد.پی.دی بسط یافته

حوزه توسعه مجاور گسترش/بسط یافته^۱ محصول نظری تلفیق عناصری از اندیشه باختین با زد.پی.دی ویگوتسکی است. شارحان ویگوتسکی سعی کرده‌اند با وارد کردن مفاهیمی از اندیشه باختین چون صدای سوم و گفت و گوی سقراطی به حوزه توسعه مجاور، عناصر ضمنی و تلویحی رویکرد ویگوتسکی را به وسیله مفاهیم برساخته باختین صراحت بخشند و مکانیزم عمل و سازوکار زد.پی.دی را بهتر و بیشتر توضیح داده و روشن تر کنند. بر مبنای تلفیق نظر باختین و ویگوتسکی، علاوه بر صدای اول و دوم، یک صدای سوم (فرامخاطب) نیز در زد.پی.دی متصور است که به صورت ضمنی و غیرمستقیم در گفت و گو حضور دارد. این صدا غیر قابل شنیدن است و در صدای اول بازتاب یافته و از طریق آن عمل می‌کند. در واقع صدای سوم زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی- تاریخی خاصی را شامل می‌شود که دیدگاه صدای اول در مورد هدف و نحوه برخورد با صدای دوم در محیط زد.پی.دی را شکل می‌دهد و آموزش‌دهنده براساس آن با آموزش‌گیرنده رفتار می‌کند. براین اساس سه ژانر دیالوژیک مختلف برای زد.پی.دی در نظر گرفته شده که در اینجا به توضیح آنها پرداخته می‌شود.

1. the expanded ZPD

۱-۱ گفت‌وگوی آمرانه: دیگر مقتدر^۱

عملکرد دیالوگ آمرانه به یک عدم تقارن در قدرت و دانش فرهنگی طرفین بستگی دارد. در گفت‌وگوی آمرانه صدای اول (آمرانه) بر صدای دوم (کارآموزانه) - پدر/مادر بر فرزند، معلم بر دانش‌آموز، آموزش‌دهنده بر آموزش‌گیرنده (کارآموز) - تفوق و برتری دارد. حفظ این عدم تقارن نیازمند یک صدای سوم است. در واقع آموزش‌دهنده (صدای اول) در خلأ^۲ و خارج از زمینه فرهنگی و تاریخی^۳ عمل نمی‌کند. یک متن مقدس یا خاص، نظری علمی، (برنامه‌ها/دیدگاه‌های) دولت برنامه آموزشی آموزشگاه و ... همه نمونه‌های متعارفی از صدای سوم گفت‌وگوی آمرانه هستند (Cheyne & Tarulli, 1999: 18).

به طور مشخص در فضای زد.پی.دی، عملکرد درون‌روانی صدای اول پاسخ دیالوژیک مستقیمی^۴ به صدای دیگری (صدای سومی) است که مستقیماً و بلافاصله قابل شنیدن نیست، اما در واقع صدای اول با او وارد گفت‌وگوشده. بدین ترتیب صدای سوم به نقش‌ها و وظایف صدای اول درون زد.پی.دی شکل می‌دهد. در نتیجه آنچه از سوی آموزش‌گیرنده درون زد.پی.دی درونی می‌شود نیز، در نهایت بر پایه صدای سوم است، چراکه برنامه و دستورکار آموزش‌دهنده^۵، هر چند به صورت ضمنی، بر پایه اقتدار/نفوذ صدای سوم است. به زبان ساده صدای سوم قلمرو و جهت رشد/توسعه بالقوه درون حوزه توسعه مجاور^۶ را فراهم می‌نماید (Eun, Knotek & Heining-Boynton, 2008).

۱-۲ گفت‌وگوی سقراطی: دیگر سؤال‌کننده^۷

در این ژانر گفت‌وگو همواره بی‌پایان^۸ است و ممکن است هر لحظه علیه یکی از شرکت‌کنندگان، و حتی صدای سوم بچرخد. اندیشمندان تفسیرگرای معاصر بر «مشارکت رو به رشد در شبکه‌های اجتماعی»^۹ به عنوان مکانیزم عمل زد.پی.دی تاکید دارند. صدای دوم دیگر منفعلانه، صرفاً به آنچه صدای اول به او عرضه می‌دارد اکتفا نمی‌کند و وارد گفت‌وگو می‌شود. آموزش‌گیرنده ممکن است صحبت‌های (طرف) دیگر را «اصلاح کند و تقویت کند». همچنانکه آموزش‌گیرنده نقش فعالیت در فرایند آموزشی به عهده می‌گیرد، گفت‌وگوی

1. Magistral Dialogue: The authoritative other
2. vacuum
3. cultural and historical context
4. direct dialogic response
5. agenda of the tutor
6. scope and direction for potential development within the ZPD
7. Socratic Dialogue: The Questioning Other
8. open-ended
9. developing participation in social networks

آمرانه به گفت‌وگوی سقراطی تغییر شکل می‌دهد (Cheyne & Tarulli, 1999: 19). (فرد) دیگر^۱ در گفت و گوی سقراطی (صدای اول)، برخلاف گفت‌وگوی آمرانه، متخصص دارای توانایی شناختی بیشتر در نظر گرفته نمی‌شود. از این نظر، روابط یک‌طرفه و عمودی (از بالا به پایین) یا به عبارتی «روابط دارای ساختار سلسله‌مراتبی (رئیس و مرئوس) متخصص و نوآموز» در گونه آمرانه زد. پی. دی جای خود را به روابط افقی، برابر و دوطرفه مبتنی بر پرسش و پاسخ متقابل می‌دهد. نتیجه چنین فرایندی می‌تواند رسیدن به فهم مشترکی باشد که از «تاثیرات دوسویه»^۲ حکایت دارد و هر دو طرف گفت‌وگو را به ترازهای معرفتی جدید کشانده و فرصت‌ها و چشم‌اندازهای نوینی پیش روی آنها می‌گشاید. در اینجا پیش‌داوری‌های مورد سوال واقع نشده‌ای که گفت و گوی آمرانه را در زد. پی. دی هدایت می‌کردند و درک شخصی آموزش‌دهنده، همانند درک شخصی آموزش‌بیننده، موضوع تغییر خواهد بود. درستی درک و فهم آموزش‌دهنده از صدای سوم ممکن است مورد سوال قرار گیرد و یا اقتدار صدای سوم با چالش مواجه شود. در واقع، در فرهنگ پلورالیستی، ما برای اصلاح صدای سوم و تغییر تبعیت خود از هر صدای سومی آزادیم (Cheyne & Tarulli, 1999: ۱۹-۲۱).

۱-۳ گفت و گوی منیپه‌ای^۳ (کارناوالی)

هنگامی که صدای اول در مقابل تغییر شرایط صدای دوم مقاومت می‌کند و در واقع صدای سوم زیر بار پرسش‌های آزادانه صدای دوم نمی‌رود، یک واکنش متعارف صدای دوم نوعی نسبیت‌گرایی^۴ است که تمسخر و هجو اقتدار صدای سوم و اول را از سوی صدای دوم در پی دارد. در حقیقت نگاه منطقی و پرسش‌های شکاکانه^۵، اما صادقانه^۶ صدای دوم در گفت‌وگوی سقراطی، جای خود را به نگاه بدبینانه^۷ و پرسش‌های هجوآلود^۸ و تمسخرآمیز^۹ او در گفت‌وگوی منی‌په‌ای می‌دهد. در اینجا هجو منی‌په‌ای^{۱۰} و مسخرگی و جنبه‌های غیررسمی^{۱۱} کارناوال^{۱۲} در اندیشه باختین بروز و ظهور می‌یابد. در چنین شرایطی واکنش منفی و یا قهرآمیز نسبت

1. the other

2. «bi-directional effects»

3. Menippean Dialogue

4. relativism

5. skeptical

6. sincere

7. cynical

8. satirical

9. mocking

10. the Menippean satire

11. unofficial aspects

12. Carnival

به صدای دوم، خطر بدتر شدن^۱ روابط و برخورد و ستیزه بین صداها را به دنبال دارد؛ نماینده صدای سوم (صدای اول) ممکن است از طرق مختلف، سعی در آموزش مجدد، تادیب، تعدیل، سکوت یا تبعید صدای دوم سرکش نماید. اقتدار موجود دائماً سعی در مدیریت رابطه از طریق انگ زدن، بدنام‌سازی^۲ و متوقف کردن^۳ صدای دوم و نهایتاً بازگشت به یک گفت‌وگوی آمرانه پایدار دارد. از این رو معمولاً داغ نابالغ بودن، انحراف، مریض‌احوالی و یا خرابکاری بر پیشانی صدای دوم می‌خورد. ورود رابطه میان صداها به چنین وضعیتی بر خلاف اهداف زد.پی.دی و در عین حال خطرناک و مضر است (Cheyne & Tarulli, 1999: ۲۱-۲۳).

۲- حوزه توسعه مجاور باختینی - هابرماسی؛ الگویی برای روزنامه‌نگاری گفت‌وگو

الگوی مستخرج از این تحقیق برای روزنامه‌نگاری گفت‌وگو بر پایه حوزه توسعه مجاور بسط‌یافته ویگوتسکی - باختینی و تلفیق آن با نظریه‌های کنش ارتباطی و حوزه عمومی هابرماس، جامعه شبکه‌ای کاستلز و ارتباطات مشارکتی سرواس تنظیم شده و در عین حال ویژگی‌ها و الزامات روزنامه‌نگاری گفت‌وگو را نیز به عنوان بحث محوری تحقیق در نظر گرفته است. بر این اساس، با برداشتی بسط‌یافته از زد.پی.دی، رسانه به مثابه زد.پی.دی در نظر گرفته می‌شود که هدف این زد.پی.دی رسانه‌ای توسعه فرهنگی^۴ به معنای ارتقای توانش فرهنگی و ارتباطی است. در اینجا تاکید بر بعد فرهنگی توسعه از آن جهت است که با نگاه ویگوتسکی و هابرماس همخوانی بیشتری دارد؛ اساساً توسعه (Development) در زد.پی.دی و به طور کلی در نگاه ویگوتسکی سوپیه فرهنگی دارد و به معنای «دستیابی به توانش فرهنگی»^۵ است. «توانش ارتباطی»^۶ نیز از نظریه کنش ارتباطی هابرماس اخذ شده است.

در برداشت فوق از زد.پی.دی، بر مبنای نظر باختین سه ژانر گفت‌وگویی مختلف برای زد.پی.دی در نظر گرفته شده که هر کدام مستلزم عملکرد رسانه‌ای متفاوتی است و روزنامه‌نگاری گفت‌وگو تنها در ژانر گفت‌وگوی باختینی - هابرماسی قابل تحقق خواهد بود.

در ژانر گفت‌وگوی آمرانه صدای سوم و متعاقب آن صدای اول بر صدای دوم تفوق و برتری دارند و قلمرو و جهت توسعه بالقوه درون حوزه توسعه مجاور و در واقع هدف نهایی توسعه‌ای را

1. deterioration
2. stigmatization
3. suppression

۴. استفاده از واژه توسعه به جای رشد در اینجا بدین خاطر است که اساساً رشد در روان‌شناسی با رشد اقتصادی - که در مقابل توسعه اقتصادی قرار می‌گیرد - متفاوت است و بیشتر با توسعه به مفهوم تحقق ظرفیت‌ها و ظرفیت‌افزایی در سطح فردی و روانی همخوانی دارد و در عین حال در کاربرد فعلی این تحقیق واژه توسعه معادل مناسب‌تری برای «Development» است.

5. to achieve cultural competence
6. communicative competence

مشخص می‌کنند. این نوع گفت‌وگو با آنچه باختین مونولوگ و «تک‌گویی رسمی» می‌خواند تطابق دارد و لذا بیشتر با آن نوع گفت‌وگوی رسانه‌ای سازگار است که یک طرف آن دولت/حوزه رسمی (صدای اول) و طرف دیگر آن مردم (صدای دوم) هستند و با یک مدل توسعه‌ای دستوری و رابطه عمودی از بالا به پایین مواجهیم که از طریق گفت‌وگوی آمرانه (مونولوگ) رسانه‌ای عمل می‌کند. اگرچه این ساختار رسانه‌ای در رسانه‌های غیر رسمی مونولوجیکی که اندیشه خود را برتر می‌دانند نیز قابل مشاهده است. در چنین ساختارهای از بالا به پایینی که در آن یک طرف (صدای اول) هدف توسعه‌ای را برای طرف دیگر مشخص کرده و رسانه واسطه و ابزار تبلیغ این هدف محسوب می‌شود، اساساً روزنامه‌نگاری گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد. همچنانکه صدای دوم نقش فعالتری در زد.پی.دی به عهده می‌گیرد، گفت‌وگوی آمرانه به گفت‌وگوی باختینی-هابرماسی^۱ تغییر شکل می‌دهد. در چنین ژانری صدای اول جایگاه بالاتر خود را از دست می‌دهد و ساختار روابط عمودی و دستوری و ارتباط یک‌سویه گفت‌وگوی آمرانه، جای خود را به روابط افقی و برابر مبتنی بر پرسش و پاسخ دوسویه می‌دهد. در واقع نوعی کنش متقابل گفت‌وگویی، مشابه کنش ارتباطی و حوزه‌ای مشابه حوزه عمومی هابرماس شکل می‌گیرد که البته محدود به حوزه غیر دولتی نیست و طرفین گفت‌وگو می‌توانند به عنوان مثال از بین مردم، گروه‌های مختلف اجتماعی، رهبران افکار و یا دولت انتخاب شوند. همچنین زد.پی.دی مبتنی بر گفت‌وگوی باختینی-هابرماسی، به دلیل وجود روابط افقی، دوسویه و دموکراتیک - که از ویژگی‌های دموکراسی دیجیتال و نتایج جامعه شبکه‌ای به شمار می‌آیند- نوعی فضای شبکه‌ای نیز شکل می‌دهد.

ساز و کار عمل زد.پی.دی در اینجا آن چیزی است که ما روزنامه‌نگاری گفت‌وگو می‌خوانیم. بر مبنای ادبیات تحقیق، روزنامه‌نگاری گفت‌وگو درون زد.پی.دی به آن نوع روزنامه‌نگاری اطلاق می‌شود که رسانه‌ها و از جمله مطبوعات بتوانند به لحاظ عملی زمینه‌ای فراهم کنند تا طرفین ارتباط به گفت‌وگوی همگانی، عقلانی، انتقادی، چندآوا و بی‌پایان در خصوص نظرات یکدیگر پرداخته و به فهم مشترکی دست یابند. نتیجه چنین فرایندی تنها مبادله اطلاعات نیست، بلکه فعلیت یافتن توانایی‌های بالقوه، بالا رفتن ظرفیت‌ها و توانش فرهنگی و ارتباطی طرفین گفت‌وگو، اصلاح و ارتقای آنها به ترازهای معرفتی جدید و پدید آمدن مناظر و افق‌های

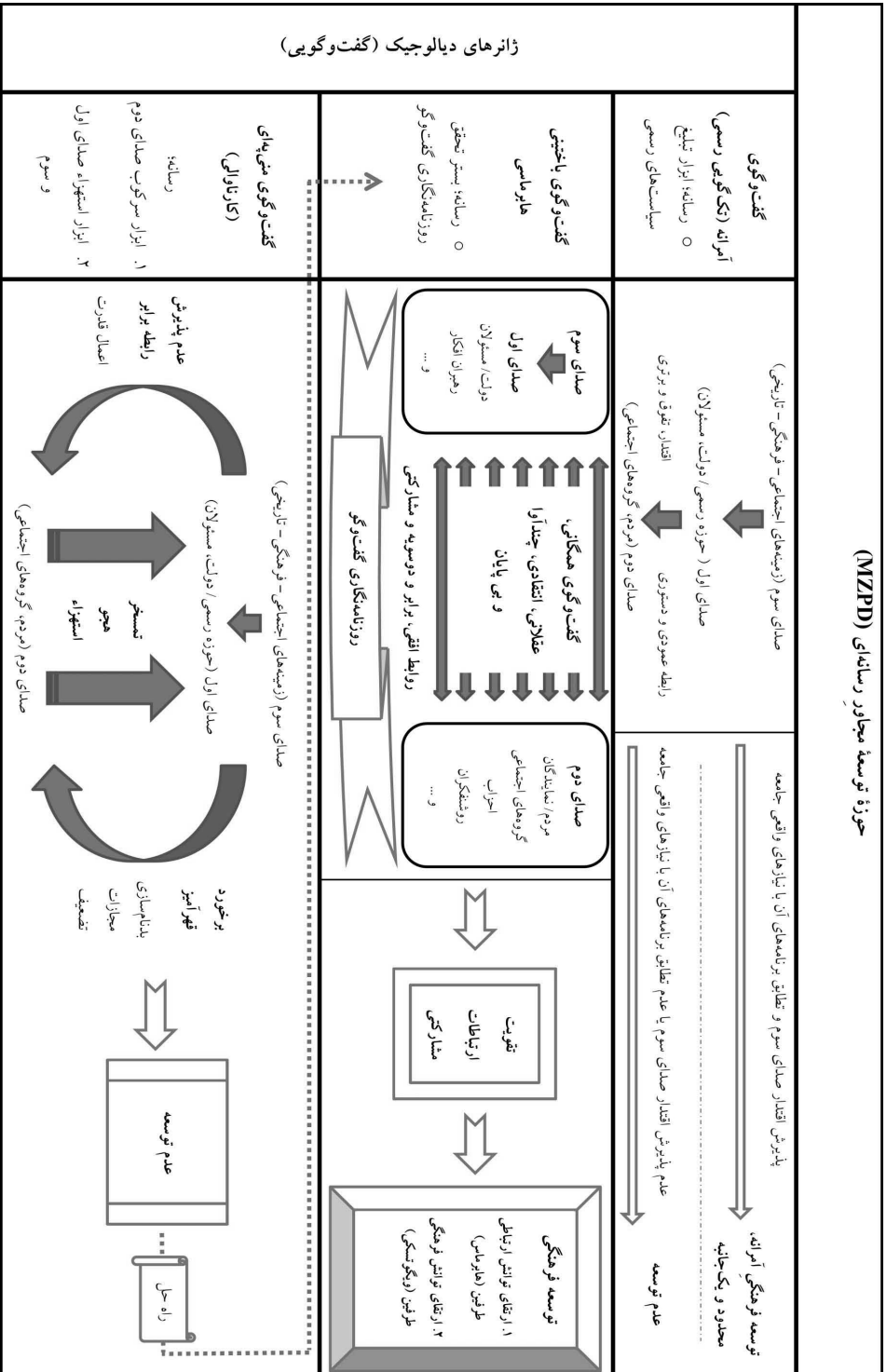
۱. استفاده از عبارت «گفت‌وگوی باختینی-هابرماسی» به جای «گفت‌وگوی سقراطی» اولاً بدان دلیل است که از رهگذر اندیشه باختین به گفت‌وگوی سقراطی نگریسته‌ایم و ثانیاً اینکه در این تحقیق ویژگی بی‌پایان بودن گفت‌وگو - که برآمده از اندیشه سقراط است- را با ویژگی چندآوایی گفت‌وگوی باختینی و نیز خصلت همگانی، عقلانی، انتقادی گفت‌وگوی هابرماسی ترکیب کرده ایم تا به تعریف مد نظر خود از گفت‌وگو برسیم. لذا تعبیر «گفت‌وگوی باختینی-هابرماسی» را برگزیدیم که به نسبت «گفت‌وگوی سقراطی» بیشتر با نگاه مختار ما به گفت‌وگو همخوانی داشته و آن را بهتر معرفی می‌کند.

تازه برای سیر در عرصه‌های نظر و عمل است.

بر مبنای آنچه پیشتر ذکر شد، شارحان ویگوتسکی بر مکانیزم مشارکت در زد.پی. دی تاکید کرده‌اند. علی‌خصوص در زد.پی.دی مبتنی بر گفت‌وگوی باختینی- هابرماسی، گفت‌وگویی جریان دارد که تا حد زیادی ارتباطات مشارکتی را تقویت می‌کند که این خود، زمینه‌ساز دموکراسی مشارکتی و توسعه از نوعی دیگر از در دیدگاه سرواس است. در عین حال از آنجا که ویگوتسکی فرایند توسعه درون زد.پی.دی را ماهیتاً فرهنگی می‌داند، خروجی زد.پی.دی رسانه‌ای در ژانر گفت‌وگوی باختینی- هابرماسی نیز توسعه فرهنگی خواهد بود که برخلاف ژانر آمرانه، توسعه‌ای درون‌زا و غیر دستوری است.

بر این مبنا «الگوی توسعه فرهنگی در حوزه توسعه مجاور رسانه‌ای» بدین ترتیب شکل می‌گیرد؛ حوزه توسعه مجاور رسانه‌ای از طریق مکانیزم روزنامه‌نگاری گفت‌وگو، زمینه تقویت و تداوم ارتباطات دوسویه، تعاملی و مشارکتی را فراهم می‌کند که این نوع ارتباط دستیابی به توسعه فرهنگی را هموار می‌سازد. اما آنچه در این مسیر همواره روزنامه‌نگاری گفت‌وگو را تهدید می‌کند، جایگزینی گفت‌وگوی باختینی- هابرماسی با گفت‌وگوی منی‌پهای/کارناوالی است. هنگامی که صدای سوم و اول تغییر شرایط صدای دوم و مقاومت آن را بر نمی‌تابند، واکنش صدای دوم ممکن است هجو، تمسخر و استهزاء صدای سوم و اول و اقتدار آنها باشد. در این شرایط برخی رسانه‌ها کارکرد کارناوالی می‌یابند، به طوری که پرسش‌های منطقی و نقد صادقانه گفت‌وگوی باختین- هابرماسی، جای خود را به پرسش‌های تمسخرآمیز و هجو بدبینانه گفت‌وگوی کارناوالی در آنها می‌دهد. امروزه نمونه‌های فراوانی از کارناوالی شدن رسانه در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شود که گرچه ممکن است مصادیقی از روزنامه‌نگاری طنز قلمداد شوند، اما (فارغ از قضاوت هنجاری در مورد آنها) در هر حال سنخیتی با روزنامه‌نگاری گفت‌وگو ندارند. خطری جدی که در این شرایط وجود دارد این است که با این هجو برخورد شود و صدای اول سعی کند از طریق انگ دگراندیش، منحرف، بیمار و خرابکار زدن و یا برخورد قهرآمیز با صدای دوم، آن را سرکوب، تضعیف و مجازات نماید و اقتدار صدای سوم را بازگرداند. در بسیاری از موارد انگ زدن به رسانه‌های کارناوالی و تولیدکنندگان آنها به وسیله رسانه‌های رسمی و غیر رسمی دیگر صورت می‌گیرد. این وضعیت بازخوردهای نامطلوب دیگری به دنبال خواهد داشت و کاملاً برخلاف اهداف توسعه‌ای زد.پی.دی خواهد بود. راه‌گریز از چنین شرایطی آن است که در مواجهه با هجو کارناوالی، رسانه به جای بدنام‌سازی صدای دوم، مجدداً بستر را برای بازگشت به گفت‌وگوی باختینی- هابرماسی و روزنامه‌نگاری گفت‌وگو و به تبع آن حرکت در مسیر توسعه فرهنگی فراهم کند. در پایان حوزه توسعه مجاور رسانه‌ای و فرایندهایی که درون آن به توسعه فرهنگی و یا عدم توسعه منتهی می‌شوند به صورت مدل (شکل ۱) نشان داده شده است.

حوزه توسعه مجاور رسانه‌ای (MZPD)



ژانرهای دیالوژیک (گفت‌وگویی)

منابع و مآخذ

- احمدی، بابک، (۱۳۷۲)، «گستره‌ی همگانی در نگرش انتقادی هابرماس»، مجله گفت و گو، تیر- شماره ۱: ۹۸-۱۱۱.
- انصاری، منصور، (۱۳۸۴)، امکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخائیل باختین و یورگن هابرماس، تهران: نشر مرکز.
- پوررنگ، حمید، (۱۳۸۳)، «گفت‌وگویی گوهری میخائیل باختین»، کتاب ماه علوم اجتماعی، فروردین - شماره ۷۸: ۱۸ تا ۲۴.
- پیوزی، مایکل، (۱۳۸۴)، یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران، انتشارات هرمس.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۷۷)، منطق گفت‌وگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.
- حسین‌زاده، مهدی، (۱۳۹۰)، «نظریه رشد شناختی ویگوتسکی یا نظریه اجتماعی- فرهنگی رشد»، بازیابی از مشاوره: <http://moshavereh22819.mihanblog/post/113.com>
- خانیکی، هادی، (۱۳۸۷)، در جهان گفت و گو، تهران: انتشارات هرمس.
- خانیکی، هادی، (۱۳۹۰)، «گفت و گو و آیین آن»، آیین گفت و گو، سال اول، شماره ۱: ۴-۵.
- خانیکی، هادی، (۱۳۸۸/۲/۲۶)، «روزنامه نگاری گفت و گو؛ گریز از انسدادهای گفتمانی»، مصاحبه با سلیمان محمدی، روزنامه اعتماد، سال هفتم، شماره ۱۹۵۲: ۸ (صفحه رسانه). بازیابی از روزنامه اعتماد: ۰۲-۸۸-<http://www.etemaad.ir/Released/88>-۲۶/۲۷۰-htm.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۹)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات علمی.
- سرواس، جان، (۱۳۸۴ الف)، «به سوی رویکرد جدید ارتباطات و توسعه»، ترجمه پیروز ایزدی، رسانه، سال شانزدهم، زمستان، شماره ۶۴: ۱۹۶-۱۶۱.
- سرواس، جان، (۱۳۸۴ ب)، «دگرگونی در نظریه‌های ارتباطات و توسعه و پیامدهای آن در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی»، ترجمه علیرضا حسینی پاکدهی، رسانه، سال شانزدهم، زمستان، شماره ۶۴: ۱۴۱-۷۷.
- سیدعلوی، سید مسعود، (۱۳۹۰)، حوزه عمومی در فضای مجازی، رساله دکتری علوم ارتباطات اجتماعی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات.
- کاستلز، مانوئل؛ (۱۳۸۲)، عصر اطلاعات، ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای (اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد اول)، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- کوهستانی، مرضیه، (۱۳۹۰)، بررسی روزنامه‌نگاری کنشگر در حوزه میراث فرهنگی ایران،

- پایان نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات.
- مطالعات ملی، (تابستان ۱۳۸۱)، «میزگرد: گفت و گو (۱)»، فصلنامه مطالعات ملی؛ سال سوم، شماره ۱۲: ۱۹۷-۲۲۶.
- منوچهری، عباس و نجاتی حسینی، سید محمود، (۱۳۸۵)، «درآمدی بر نظریه شهروندی گفت و گویی در فلسفه سیاسی هابرماس»، نامه علوم اجتماعی، زمستان - شماره ۲۹: ۱ تا ۲۸.
- مهدی زاده، سیدمحمد، (تابستان ۱۳۸۱)، «رهیافت های نظری گفت و گوی بین فرهنگ ها»، فصلنامه مطالعات ملی؛ سال سوم، شماره ۱۲: ۹۱-۱۱۵.
- نرسیان، امیلیا، (۱۳۷۷): «زبان و اجتماعی شدن: کاربرد انسان شناسی زبان»، نامه علوم اجتماعی، بهار و تابستان، شماره ۱۱: ۱۶۳ تا ۱۷۲.
- نوذری، حسینعلی، (۱۳۸۱)، بازخوانی هابرماس، تهران: نشر چشمه.
- ویگوتسکی، لو، (۱۳۶۵)، اندیشه و زبان، ترجمه حبیب... قاسم زاده، تهران: آفتاب.
- هابرماس، یورگن، (۱۳۸۴)، نظریه کنش ارتباطی، جلد اول، ترجمه کمال پولادی، تهران، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- هابرماس، یورگن، (۱۳۸۸)، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی، ترجمه جمال محمدی، چاپ سوم، تهران، نشر افکار.

- Bakhtin, M., (1984), *Problems of Dostoevsky's poetics*, (C. Emerson, Ed. and Trans.), Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.

- Bakhtin, M., (1986), *Speech genres and other late essays*. C. Emerson and M. Holquist (Eds., V. W. McGee, Trans.), Austin, TX: University of Texas Press.

- Cheyne, Allan & Tarulli, Donato, (1999) «Dialogue, Difference, and the «Third Voice» in the Zone of Proximal Development», Waterloo, Ontario, Canada: University of Waterloo, A revised version of this paper is available in (1999) *Theory and Psychology*, 9, 5-28.

- EAJA, (2009), «Eastern Africa Conference on Media, Dialogue and Mutual Understanding» [repor], Kigali, Rwanda: Eastern Africa Journalists Association.

- Eun, B., Knotek, S. E., & Heining-Boynton, A. L., (2008), «Reconceptualizing the Zone of Proximal Development: The Importance of the Third Voice», *Educational*

Psychology Review,20,133-147. Retrieved from springerlink: <http://www.springerlink.com/content/f8348187n6155417/>

– Marsh,George E. and John J. Ketterer,“Situating the Zone of Proximal Development”,Online Journal of Distance Learning Administration,Volume VIII,Number II Summer 2005. Retrieved from University of West Georgia: <http://www.westga.edu/~distance/ojdl/summer82/marsh82.htm>

– Nalu,Malum,(2009,5),“World Press Freedom Day 2009: Dialogue,mutual understanding and reconciliation» Retrieved from Malum Nalu: <http://malumnalu.blogspot.com/2009/05/world-press-freedom-day-2009-dialogue.htm>

– Romney,P. (2005),“The Art of Dialogue”,In P. Korza,B. Schaffer Bacon,and A. Assaf. Civic Dialogue; Arts & Culture: Findings from Animating Democracy,Washington,D.C.: Americans for the Arts. PDF version is retrievable from: www.clarku.edu/difficultdialogues/pdfs/art_of_dialogue.pdf

– Servaes,Jan,(Ed.),(2008) Communication for Development and Social Change,Los Angeles,London,New Delhi,Singapore: Sage.

– The global network for free expression,(2009) «World Press Freedom Day 2009: Focus on media,dialogue and mutual understanding”,Retrieved from IFEX: http://www.ifex.org/international/2009/04/29/wpfd_dialogue/

– The United Nations,(2009),“Theme 2009:"Media,Dialogue and Mutual Understanding"» Retrieved from UN: <http://www.un.org/en/events/pressfreedom-day/2009/>

– UNESCO,(2009 a),“Free Media Fosters Dialogue”,Retrieved from UNESCO: <http://www.unesco.org/new/en/communication-and-information/flagship-project-activities/world-press-freedom-day/previous-celebrations/worldpress-freedomday200900/themes/free-media-fosters-dialogue>

– UNESCO,(2009 b),“The role of Media in Intercultural Dialogue”,Retrieved from UNESCO: <http://www.unesco.org/new/en/communication-and-information/flagship-project-activities/world-press-freedom-day/previous-celebrations/>

worldpressfreedomday200900/themes/the-role-of-media-in-intercultural-dialogue

– UNESCO,(2010,5),“World Day for Cultural Diversity for Dialogue and Development,21 May”,Retrieved from UNESCO: http://www.unesco.org.uk/world_day_for_cultural_diversity_and_development_21_may

– UNESCO,(2011),“The former Yugoslav Republic of Macedonia”,Retrieved from UNESCO: <http://www.unesco.org/en/university-twinning-and-networking/access-by-region/europe-and-north-america/the-former-yugoslav-republic-of-macedonia/unesco-chair-in-media-dialogue-and-mutual-understanding-944/>

– Vygotsky,L. S.,(1978),Mind in society: The development of higher psychological processes. M. Cole,V. John-Steiner,S. Scribner,E. Souberman (Eds.),Cambridge,MA: Harvard University Press.